

از تفکر تأییدی تا تفکر اکتشافی

نگاهی به سوگیری‌های انتخاباتی



امید قائم‌بنانه
پژوهشگر

شواهد گوناگونی داریم که نشان می‌دهند آن قدر که تصور می‌کنیم، براساس استدلال تصمیم‌گیری نمی‌کنیم. شاید مهم‌ترین مؤید مادر این زمینه، سوگیری تأیید باشد. ما دوست داریم که بر حق باشیم و اشتباه نکنیم، به همین جهت نیز تمایل داریم به شواهدی توجه کنیم که مؤید باورها و نظرات ماست. چنین سوگیری‌ای را سوگیری تأییدی می‌نامند. در سیاست نیز افراد سعی می‌کنند صرفاً شواهد، اطلاعات و اتفاقات مورد تأیید خود را کانون توجه خود قرار دهند و به عنوان مؤید دیدگاه خود ابراز کنند. بالعکس اما نسبت به شواهد مخالف، با دقت و وسواس لازم راندند و بیشتر در پی نشان دادن بی‌اعتباری آنانند یا آنان را به شکل ضعیفی طرح و تقدیم کنند (مغالطه پهلوان بنه) یا چنان تفسیر متفاوتی ارائه می‌کنند که تعارضی به وجود نیاید.

همچنین مغز ما سوگیری دسترسی دارد، یعنی اگر قرار باشد پردازش و بررسی‌ای صورت گیرد، از همان اطلاعات در دسترس استفاده می‌کند. برای مثال رسانه‌ها و شبکه‌هایی که خودمان را در معرض آن قرار دادیم اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری را فراهم می‌نمایند، اطلاعاتی که البته کافی و کامل نیست و به خاطر آوردن همین اطلاعات نیز سهل‌تر از اطلاعاتی است که همواره در دسترس ما نیستند. دلیل کانون و تسویکی از افرادی پرسیدند که لغاتی که حرف اولشان k است بیشتر است یا آن‌هایی که سومین حرفشان k است؟ اکثری به غلط گفتند کلماتی که حرف ابتدایی شان k است، دلیلش این است که به خاطر آوردن این کلمات آسان‌تر از کلماتی است که حرف سومشان k است. سوگیری‌های دیگری هم وجود دارد، مثلاً نیت‌توان می‌دهد که انتظارات و پیش‌فرض‌ها موجب می‌شوند که دنیا (و اطلاعات) را نه آنگونه که هست، بلکه آنگونه که می‌خواهید ببینید و برای همین اگر پیش‌فرض منفی در مورد موضوعی داشته باشید موجب انحراف فکری شما می‌شود. همچنین نیت‌توان به برجستگی اطلاعات هم اشاره می‌کند، او می‌گوید افراد به اطلاعات برجسته، روشن و واضح و جمع و جور بیشتر توجه می‌کنند، عوامل متعددی در برجستگی اطلاعات نقش دارند نظیر جذابیت عاطفی، جمع و جور بودن و نزدیکی فضایی و زمانی. جالب این که این عوامل در به خاطر سپاری و دسترسی به حافظه هم نقش مؤثری دارند. علاوه بر اطلاعات، منافع نیز در تصمیم‌گیری مؤثرند. گفته می‌شود مردم براساس نفع شخصی کاندیدای خود را انتخاب می‌کنند، اما در وستن نشان داده که مردم بیش از آن که براساس منافع خود رأی دهند، براساس منافع گروهی که در آن هستند (ژادی، منطقه‌ای، مذهبی ...). تصمیم‌گیری می‌کنند. او در آزمایش خود نشان داده است که مردم زمانی استدلال را به کار می‌گیرند که به آن نیاز دارند تا نتیجه مدنظر خود را توجیه کنند، وگرنه در باقی موارد به همان فرآیندهای احساسی و شهودی خود اکتفا می‌کنند. عوامل اجتماعی البته به شکل‌های گوناگونی بر تفکر و تصمیم ما اثر می‌گذارد: از فشار جامعه و همرنگی با جماعت بگیرد تا سوگیری‌هایی که نسبت به گروه‌های خودی و غیر خودی داریم و مثلاً تمایل داریم هویت گروه خود را مثبت ارزیابی کنیم و حتی در این باره غلو کنیم و رفتارهای نادرست را اتفاقی بدانیم یا به دلایل زمینه‌ای نسبت دهیم. این قبیل موارد که در اطلاعات و تصمیم‌گیری ما مؤثرند بسیاری؛ بنابراین آنطور که تصور می‌کنیم، بنده استدلال نیستیم، بلکه بنده شهودی‌ایم هستیم.

اما آیا این بدان معناست که هیچ‌امیدی وجود ندارد؟ متسلاک دو نوع تفکر را از هم تفکیک می‌کند: تفکر اکتشافی و تفکر تأییدی. در تفکر اکتشافی ما تمام دیدگاه‌های موجود را بررسی و ارزیابی می‌کنیم تا براساس آن نظر درست، تصمیم‌گیری کنیم. در تفکر تأییدی اما تمام اهماق فرد برای توجیه و تأیید آن دیدگاهی است که دارد. با این حال با جمع شدن شروص احتمال افزایش تفکر اکتشافی وجود دارد: اولاً تصمیم‌گیرندگان قبل از تصمیم‌شان بدانند که بعداً در مقابل مخاطبان‌شان باید پاسخگو باشند، ثانیاً تصمیم‌گیرندگان باور داشته باشند که مخاطبان‌شان آگاه هستند و تمایل به اتخاذ تصمیم درست دارند. با فراهم کردن چنین شرایطی می‌توان امید داشت که تفکر اکتشافی پررنگ‌تر شود. مسئولیت‌پذیری افراد، تبلیغ‌کنندگان و نامزدها نقش کلیدی‌ای دارد و بهتر است چنین مطالبه‌ای از هر کسی که مروج عقیده‌ای است به‌طور جدی در دستور کار قرار گیرد، زیرا اگر افراد از قبل بدانند در آینده بابت سخنان‌شان مسئولیت دارند تا حدی ممکن است سوگیری‌های تأییدی را خنثی کنند.



طنین نت‌ها در بناهای تاریخی

مناقشه برانگیز شدن شتاب اهالی موسیقی در پیشی گرفتن از هم برای روی صحنه رفتن در اماکن نامتعارف

تمام ملاحظات لازم برای پیشگیری از هرگونه آسیب یا اثر منفی از هر نوع و به هر طریق به بناها و محوطه این آثار باستانی، محل اجرا فضایی با فاصله مطلوب و اصولی از بناها و پشت به سازه‌ها برای جلوگیری از انتقال ارتعاشات و امواج صدا به واسطه انتقال از طریق جریان هوا یا ارتعاش مستقیم به بنا و نیز تجمع مراجعان و تردهای غیر ضروری و غیر اصولی در محدوده سایت طراحی شود»، نتایج تحقیقات خود را منتشر نمی‌کنند؟ و سوالاتی از این دست را بی‌پاسخ می‌گذارند که چه کسانی و با چه روش‌هایی این بررسی علمی را انجام داده‌اند و به چه نتایجی رسیده‌اند تا مورد استفاده دیگر دغدغه‌مندان نیز قرار گیرد؟



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

برگزاری کنسرت در مکان‌های تاریخی و اما و اگرهای آن و طیف گسترده موافقان و مخالفان از جمله مناقشاتی است که دهه‌هاست در موسیقی ایران بر سر آن بحث و گفت‌وگو می‌شود؛ مناقشه‌ای که این روزها و در پی ترافیک برگزاری کنسرت در مکان‌های تاریخی از تخت جمشید گرفته تا ایوان عطار و موزه آشپزخانه کاخ سعدآباد، همچنین کاخ نیاوران بار دیگر از سر گرفته شده است. در این میان، موافقان و مخالفان این اتفاق با استدلال‌هایی که هر یک به گمان خود مستحکم می‌شمارند، شان، آمار منتشرشده از سوی وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی را یا مورد تحسین قرار می‌دهند یا به باد انتقاد می‌گیرند.

آمار شب‌های تابستانی و سوالات بی‌پاسخ

برگزاری نخستین کنسرت‌ها در کاخ نیاوران و کاخ سعدآباد اگرچه این روزها امری نسبتاً معمول به نظر می‌رسد اما روی صحنه رفتن در محوطه تاریخی تخت جمشید پس از سال‌ها و رویاپردازی‌هایی که در خصوص برگزاری کنسرت محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، یاسی و کیتارو در این محوطه صورت گرفت، سرانجام در تیرماه ۱۴۰۳ توسط علیرضا قربانی اتفاق افتاد؛ اتفاقی که به‌رغم انتقادات مخالفان که نگران آسیب‌های احتمالی به این بناهای تاریخی هستند، از سوی عزت‌الله ضرغامی، وزیر وقت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با عنوانی چون «تابوشکنی» و «عامل رونق گردشگری» مورد تحسین قرار گرفت. او ضمن این آمار، تفکیکی از دیگر کنسرت‌های این شب‌ها در اماکن و بناهای تاریخی ارائه داد. بنا بر تفکیک آماری ارائه‌شده توسط او، کنسرت علیرضا قربانی هر شب در تخت جمشید با حضور ۵۴۰۰ بیننده اجرا شد. هم‌زمان در کاخ سعدآباد ۴۰۰ نفر تماشاگر کنسرت نمایش «سی‌صد» هستند و در کاخ نیاوران نیز ۱۲۰۰ نفر هر شب بیننده کنسرت «پرواز همای» بوده‌اند. اضافه بر این، کنسرت‌نمایش «کوچه عاشقی» تا ۱۵ تیرماه در ایوان عطار کاخ سعدآباد روی صحنه رفت و نمایش «ناصرالدین شاه و بیری خان بدغذا» نیز جمعه، ۱۵ تیرماه در موزه آشپزخانه و در طبیعت مجموعه سعدآباد اجرا شد. باین همه نه ضرغامی، نه دیگر متولیان و مسئولان وزارتخانه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به سوالاتی از این دست پاسخ ندادند که ضوابط و دستورالعمل حضور اهالی موسیقی در اماکن تاریخی چیست؟ تعهدات این گروه‌ها در برابر بناهای تاریخی و میزان عمل آن‌ها به این تعهدات از چه قرار است؟ سهم این اماکن از درآمد حاصل از اجاره‌ها و قراردادهای مالی چقدر است؟ این سهم در چه مواردی قابل چشم‌پوشی است و در مواردی که اخذ می‌شود کجا، چگونه و برای چه امری هزینه می‌گردد؟ چرا با وجود مطالبه گسترده کارشناسان و افکار عمومی، گزارش‌های کارشناسی از وضعیت بناها، پیش و پس از حضور این گروه‌ها منتشر نمی‌شود؟ یا حتی اگر از مطالبه از بخش دولتی ناامید شویم، چرا خود گروه‌ها بنا بر مسئولیت اجتماعی‌شان در این زمینه اقدامی نمی‌کنند؟ چرا به‌عنوان مثال زمانی که گروه اجرایی علیرضا قربانی پیش از اجرا در تخت جمشید اعلام می‌کند «طی ماه‌ها بررسی علمی، مطالعه و مشورت با متخصصان و متولیان نگهداری بناهای تاریخی، دغدغه‌مندان تلاش شده است که با در نظر گرفتن

مخالفان اما استدلال‌های خود را دارند و ضمن اشاره به اینکه صرف گرفتن تضمین و تعهد از گروه‌های موسیقی و برگزارکنندگان کنسرت کافی نیست، چرا که گاهی خسارت‌های وارده ممکن است غیرقابل جبران باشد، از این می‌گویند که به‌جز احتمال آسیب‌زا بودن صدای بلند اجراهای زنده بر مصالح ساختمان‌های تاریخی، آثار مخرب احتمالی رفت‌وآمد حاضران و بالا رفتن احتمال آلودگی یا تخریب اموال عمومی به‌صورتی مداوم و مکرر از سوی آن‌ها از دیگر مواردی است که باید چاره‌ای برای آن اندیشید. آن‌ها آسیب‌زا بودن صدای بلند اجراهای زنده بر مصالح ساختمان‌های تاریخی را با تأثیرات نوبت کنسرت‌ها بر مصالح ساختمان‌های تاریخی مورد اشاره قرار می‌دهند و در این زمینه به سه نکته اشاره می‌کنند. از جمله تأثیر فیزیکی مستقیم نوبت بر مواد ساختمانی، تأثیرات غیرمستقیم نوبت روی محیط و برهم‌زدن تعادل اکوسیستم‌های اطراف بناهای تاریخی و سرانجام تأثیر نوبت روی موادی که برای محافظت از بناهای تاریخی استفاده می‌شوند. آن‌ها موکداً تأکید می‌کنند که سطوح صدا در طول رویدادهایی که در اماکن تاریخی برگزار می‌شوند، باید به دقت در نظر گرفته و مدیریت شوند تا از آسیب‌های احتمالی جلوگیری شود. فارغ از نقدها و نظرات مطرح‌شده و جنبه‌گیری موافقان و مخالفان در برابر یکدیگر اما شاید آن چه بیش از هر چیز جای خالی‌اش به چشم می‌آید نتایج مطالعاتی علمی، حاصل کار پژوهشگرانی است که می‌توانند خیال منتقدان را از عدم تحمیل آسیب‌های جبران‌ناپذیر به میراث تاریخی ایران آسوده سازند و به مناقشه‌های پایان‌دهنده که دهه‌هاست در جریان است.

چهره

صدای ماندگار گیلان در بستر بیماری

ناصر مسعودی، خواننده موسیقی ایرانی که از شنیده‌شده‌ترین قطعات او می‌توان به ترانه‌های گیلکی ماندگاری چون «الله‌تی‌تی»، «میرزا کوچک‌خان» و «بنفشه گل» اشاره کرد، بیش از ۱۰ روز است در اثر یک عارضه مغزی در یکی از بیمارستان‌های شهر رشت بستری است. به گفته خانواده ناصر مسعودی، او هم‌اکنون از شرایط باثباتی برخوردار است و در ممنوع‌الملاقاتی به سر می‌برد. ناصر مسعودی فعالیت حرفه‌ای خود را در حوزه موسیقی از دهه ۳۰ آغاز کرد. بعد از انقلاب اسلامی اگر چه در پی بی‌مهری‌ها و وقعه‌های ۱۵ ساله در کارنامه کاری ناصر مسعودی دیده می‌شود، اما او موسیقی فولکلور گیلان را چنان به گوش دنیا رساند که «بلبل گیلان» به لقبی جدایی‌ناپذیر از نامش تبدیل شد. آخرین آلبوم این هنرمند حوزه موسیقی، آلبوم «حالا چرا» با تنظیم مجید درخشانی است که در سال ۱۳۹۶ منتشر شد و برنده جایزه بهترین آلبوم موسیقی سنتی سال در جشن «موسیقی ما» شد. او همچنین طی این سال‌ها کنسرت‌های متعددی در داخل و خارج از کشور داشته است.



کتابخانه

نادیده‌های اشعار اخوان

کتاب سالک مغزها و لحظه‌ها: نگاهی به اشعار مهدی اخوان ثالث، نوشته‌ی عبدالرضا ناصر مقدسی در ۱۲۸ صفحه، با قیمت ۱۵۰ هزار تومان توسط انتشارات لوگوس منتشر شده است. عبدالرضا ناصر مقدسی، متخصص بیماری‌های مغز و اعصاب (نورولوژی) و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران است. از او آثاری متعددی در زمینه‌ی ارتباط بین علم و هنر منتشر شده است. آثار دیگر او عبارتند از: خوانش بیماری در بستر اسطوره، رستاخیز اسطوره، آخرین دست‌نوشته مانی و مقدمه‌ای بر نظریه انسان-هنر. ناصر مقدسی در کتاب حاضر اشعار مهدی اخوان ثالث را از دیدگاه اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی بررسی کرده است. او می‌خواهد با ابزار اسطوره‌شناسی عصبی-تکاملی جنبه‌های نادیده‌ی اشعار اخوان ثالث را بررسی کند و نشان دهد که چگونه زمان و رابطه آن با پردازش‌های ذهنی و مغزی نقشی اساسی در شکل‌دهی به این زبان یگانه ایفا کرده است. این کتاب اخوان ثالث را به‌منزله سالکی بزرگ که زمان را می‌سازد و با انتخاب خود پیش می‌برد، معرفی می‌کند.



سالک مغزها و لحظه‌ها
نویسنده:
عبدالرضا ناصر مقدسی
انتشارات: لوگوس

تاریخ

ملی شدن صنایع بزرگ

۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت مصوبه شورای انقلاب را مبنی بر ملی شدن صنایع تحت عنوان «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران» اعلام داشت. در پاراگراف اول مقدمه این مصوبه چنین آمده بود: «نظام گذشته صنایع کشور را به‌صورت وسایلی برای چپاول سرمایه‌های ملی به دست عمال خود و وابستگی اقتصاد ایران به سرمایه‌داری خارجی و مصرفی ساختن کشور در آورده بود. در همین روزنامه اطلاعات فهرست برخی از افراد را که شرکت‌ها، مؤسسات و کارخانه‌های آنان مشمول این قانون قرار می‌گرفت، منتشر کرد که برخی از آنها از این قرار بودند: «جعفر اخوان، حبیب‌تایت، محمود رضایی، رسول وهاب‌زاده، احمد خیامی، محمود خیامی، منصور یاسینی، محمدحسین ایروانی، محمدتقی برخوردار، اکبر لاجوردیان، قاسم لاجوردی، احمد لاجوردی، محمود لاجوردی، حبیب لاجوردی، محمدعلی مهدوی، آذر ابتهاج، ابوالحسن ابتهاج، حسین دانشور، علی تقی عالیخانی، عبدالحمد اخوان کاشانی، رضا شکرچیان، علی شکرچیان، عبدالمجید اعلم، مهدی میراشرافی، مهدی هرندی، سعید هدایت، بردارن عمید، محمدخسروشاهی، بردارن فولادی، اسدالله رشیدیان، علی رضایی، مرتضی رستگار جوهری، مهدی نمازی، محمد ابونصر و...»

